



جزء هشتم

تفسیر کوتاه و مسابقه قرآنی

بر پایه جزء هشتم قرآن

روشی نو در آموزش مفاهیم قرآن

مؤلفین: محمود خیری / غلامرضا محسنی / اصغر بهمنی

رویداد ملی فهما

طرح ایران قوی

هفته دوم

درس چهارم

سوره انعام: آیات (۱۳۵ - ۱۳۰)

درس چهارم

سوره انعام: آیات (۱۳۰ - ۱۳۵)

نکات مهم آیات:

۱. جن‌ها هم مانند انسان‌ها دارای تکالیف دینی هستند؛
۲. بسیاری از مردم به سبب وابستگی به دنیا، از تکالیف دینی فاصله می‌گیرند؛
۳. تا حجت خدا بر مردم گناهکار تمام نشود، خدا آنان را عذاب نمی‌کند؛
۴. وعده‌های خدا حتماً محقق می‌شود؛ ولی وعیدهایش قابل تخلف کردن است؛
۵. انذارهای الهی شامل گمراهانی می‌شود که امیدی به هدایت‌شان باشد؛ و گرنه احتیاجی به انذار ندارند؛
۶. با آن‌که خداوند از بندگانش بی‌نیاز است، اما بسیار به آن‌ها مهربان نیز هست؛
۷. همه انسان‌ها و جن‌ها در پرتو اعمال‌شان درجه کسب کرده و با تلاش خود آن را ملکه خود می‌کنند.



لغات درس چهارم

لَمْ يَأْتِكُمْ:	برای تان نیامد	غَرَّتْهُمْ:	فریب شان داد
يَقْصُونَ:	می خوانند	لَمْ يَكُنْ:	نمی باشد
يُنْذِرُونَكُمْ:	به شما هشدار می دهند	مُهْلِك:	نابود کننده
شَهِدْنَا:	گواه بودیم	قُرَى:	آبادی ها، شهرها

❖ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰)

ترجمه:

ای گروه جن و انس! آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند؟ گفتند: ما به زیان خود گواهی دهیم [که آری آمدند]، و زندگی دنیا فریبشان داد و بر ضد خود گواهی دادند که آنان کافر بوده‌اند.

تفسیر:

خدای سبحان در قیامت خطاب به جن و انس می‌فرماید: آیا در دنیا رسولانی برای تان نیامد؟ این خطاب می‌فهماند که جن نیز همانند انسان دارای تکلیف است؛ گروهی مسلمان می‌شوند

و گروهی نامسلمان.^۱

أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ...: اینجا سؤالی مطرح است که: آیا پیامبران جن‌ها، انسان‌ها هستند یا این که از میان جن‌ها برگزیده می‌شوند؟



دلیل قطعی نداریم که از جن، پیامبری مبعوث شده باشد، گرچه ظاهر خطاب آیه، پیامبری جن را تأیید می‌کند.^۱ با این حال یقین داریم که پیامبر اکرم^۹ و قرآن و اسلام برای جن‌ها نیز می‌باشد،^۲ وانگهی بعید نیست که گروهی از جنیان از طرف پیامبران‌شان مأمور به ابلاغ و تبلیغ احکام الهی برای طوایف خود بوده باشند؛^۳ زیرا حجت الهی بر آن‌ها نیز باید تمام شود.

وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ...: وظیفه پیامبران «انذار» و «تبشیر» است. در هیچ آیه‌ای «بشارت محض» نیامده، درحالی که در برخی آیات از جمله همین آیه، «انذار محض» آمده و خبری از «بشارت» نیست؛ دلیلش این است که بسیاری از مردم به وسیله انذار و ترس از جهنم به سوی عمل صالح می‌روند و از بدی دوری می‌کنند.

وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا: چگونه ممکن است انسانی با وجود شناخت دین، پیامبر، کتاب آسمانی و... راه گمراهی را در پیش گیرد و مسیر دوزخ را سپری کند؟ آیه شریفه جواب می‌دهد که زندگی مادی دنیا ایشان را مغرور کرد و فریب داد به گونه‌ای که هرگاه برقی از حق جستن می‌کرد، هوای نفس آن را خاموش می‌کرد.^۴

❖ ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ ﴿١٣١﴾

ترجمه: این [اتمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را به ستم نابوده نکرده در حالی که مردم آن غافل باشند.
تفسیر:

^۱. همان، ص ۱۸۶- ۱۹۱.

^۲. همان، ص ۱۸۸ به بعد؛ طبق آیه ۲۹ سوره احقاف، گروهی از جن‌ها نزد پیامبر اسلام «ص» آمدند و پس از شنیدن آیات قرآن کریم، به منظور ابلاغ آیات، به طوایف خود برگشتند.

^۳. نمونه، ج ۵، ص ۴۴۳.

^۴. المیزان، ج ۷، ص ۴۸۹.



هرگز خدا کسی را در دنیا یا آخرت عذاب نمی‌کند مگر این که حجت خدا بر آنان تمام شده باشد. بنابراین خدا غافلانی را که حجت حق به ایشان نرسیده، عذاب نمی‌کند،^۱ هر چند که اهل گناه و انحراف باشند؛ زیرا سنت خدا این است که مردم از عواقب گناه خود آگاه شوند و به صرف غفلت، سنت عذاب جاری نمی‌شود.^۲

❖ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

ترجمه:

و برای هر یک [از این دو گروه] از آنچه انجام داده‌اند [در جزا] مراتبی خواهد بود و پروردگارت از آنچه می‌کنند، غافل نیست.

تفسیر:

دَرَجَاتٌ: این واژه هم برای صعود است و هم نزول، گرچه در اصطلاح، درجه برای صعود و در که برای نزول به کار می‌رود. این آیه شریفه به این حقیقت اشاره دارد که: درجات هریک از جن و انس نیکوکار و بدکار، براساس اعمال‌شان است



^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۰۶، ۲۰۷.
^۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۷۹؛ روان جاوید، ج ۲، ص ۳۸۲.

مِمَّا عَمِلُوا...: برای کسب درجات، عمل لازم است؛ یعنی درجات از عمل برمی خیزد. از دیگر سو، برای این که عمل، از حال به ملکه و از ملکه به فصل مقوم جان تبدیل شود، نیاز به تلاش دارد.

مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ...: این فراز درصدد است که خدای سبحان را از ظلم مبرا کند، پس اشاره ای دارد به یکی از ریشه های ظلم که عبارت است از غفلت. به طور کلی وقوع ظلم گاهی به علت آن است که شخص ظالم، از حق دیگری آگاه نیست و قبول ندارد که عملش، ظلم محسوب می شود. زمانی هم می داند که عملش ظلم است، ولی برای رفع نیازش مرتکب آن عمل می شود. هنگامی هم فرا می رسد که نیازی در کار نیست و می داند که عملش ظلم است، با این حال مرتکب ظلم می شود؛ زیرا خوی درندگی را به خود گرفته است.^۱

به هر حال این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که تمام مقام ها، زاینده اعمال خود آدمی است نه چیز دیگر؛ زیرا دهنده این حالات خدایی است که از احوال بندگانش غافل نیست.^۲

❖ **وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳)**

^۱. تفسیر، ج ۲۷، ص ۲۱۵، ۲۱۶.

^۲. نمونه، ج ۵، ص ۴۴۵.



ترجمه:

و پروردگار تو بی نیاز و رحمتگر است، اگر بخواهد شما را می برد و پس از شما هر که را بخواهد جانشین [شما] می کند، همچنان که شما را از نسل گروهی دیگر پدید آورده است.

تفسیر:

استدلالی داشت بر عدم ظلم کردن از سوی خداوند؛ زیرا در آیه پیش اشاره کرد که علت ظلم یا از روی نیاز است یا سبب دلی، در حالی که خدا هم بی نیاز (الغنی) است و هم مهربان (ذوالرحمه)، به خصوص که ذوالرحمه به کسی می گویند که صاحب رحمت و مهر فراوان است، نه اندک و معمولی.^۱

کلمه «ربک» دلالت دارد به این که خداوند رب و مربی است و به صلاح خلق می اندیشد. همچنین کلمه «الغنی»، کنایه از آن است که خدا از دوستی و ایمان مشرکان بی نیاز است.^۲

یادآوری: این فراز بیان می کند که خدا با آنکه بی نیاز و مقتدر است، اما دست به هیچ گونه ظلمی نمی زند.^۳

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ... فراز قبلی، بشارت بود و این فراز، انذار است به این که اگر خدا بخواهد شما را می برد و عده دیگری را جایگزین می کند. این بردن و آوردن، معمولی و طبیعی نیست،

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۲۰.

^۲. همان، ص ۲۲۳.

^۳. المیزان، ج ۷، ص ۴۹۰.



که همواره در حال وقوع است و جنبه انذار ندارد، بلکه مراد بردنی است که از روی عذاب روی می‌دهد و برخی را دچار مرگ زودرس می‌کند و اصل و نسل‌شان را ریشه کن کرده، عده دیگری را به جای‌شان می‌آورد.^۱



^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۲۳، ۲۲۴.

❖ إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَآتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿١٣٤﴾

ترجمه:

قطعاً آنچه به شما وعده داده می‌شود آمدنی است و شما درمانده‌کنندگان [خدا] نیستید

تفسیر:

وعده‌های الهی حتماً عملی می‌شوند، ولی وعیده‌های الهی ممکن است عملی نشوند؛ چون خلف وعید، مخالف حکمت الهی نیست.^۱ وعده‌های الهی حتمی و قطعی است؛ چرا که طبق آیه قبل، او بی‌نیاز مطلق و در نتیجه قادر مطلق است و کسی نمی‌تواند جلو تحقق وعده چنین کسی را بگیرد.^۲

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ: خدای سبحان پس از ذکر قدرت مطلق خود و تهدید عده‌ای از تبه‌کاران به عذاب، می‌فرماید که شما هرگز نمی‌توانید برابر خدا بایستید و او را عاجز کنید. تلاش مشرکان می‌تواند این باشد که نگذارند خداوند مردگان را زنده کرده یا گناهکاران را عذاب کند؛ اما آنان از چنین اقداماتی حتماً عاجز خواهند بود.^۳

^۱. همان، ص ۲۲۷.

^۲. نمونه، ج ۵، ص ۴۴۷.

^۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۸۳.



❖ قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿١٣٥﴾

ترجمه:

بگو: ای قوم من! هر چه مقدور شما هست انجام دهید، من [هم] انجام می‌دهم، به زودی خواهید دانست که فرجام [نیکوی] آن سرای از آن کیست. آری ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

تفسیر:

پس از وعیدهای مکرر خدا به مشرکان در آیات پیشین، اینک با مهلت دادن آن‌ها برای استمرار بخشی در گمراهی، دوباره تهدید و اندازشان می‌کند. گرچه انداز الهی شامل آن دسته از تبهکارانی می‌شود که امید هدایت‌شان می‌رود، ولی برای تبهکارانی که امیدی به هدایت‌شان نیست، اندازی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا برای آن‌ها فایده‌ای ندارد. برای مثال دستور پرهیز به بیمارانی داده می‌شود که علاج پذیرند؛ اما برای بیماران علاج ناپذیر دستور پرهیز



صادر نمی‌شود. بر این اساس خداوند به علاج ناپذیرانی که انذار، سودشان نمی‌بخشد، می‌فرماید: هرکاری می‌خواهید بکنید: «اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ»^۱.

مَكَانَتِكُمْ: اشاره به امکانات وسیع مادی مشرکان دارد؛ یعنی ای مشرکان! شما با همه امکانات خود وارد عمل شوید، اما بدانید که من هم با همین بضاعت اندکم به وظیفه الهی

خود عمل می‌کنم^۲ و نیز بدانید که رستگاری نصیب ظالمان به نفس و غیر نفس نخواهد شد^۳.

این که فرمود: «ادامه دهید = فاعملوا» تهدید به صورت امر است. به این معنا که: شما به ظلم خود ادامه دهید و من هم به راه خود ادامه می‌دهم، اما چیزی نمی‌گذرد که خواهید فهمید سعادتمند کیست!^۴

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ: این آخرت است که شایسته خانه بودن است و گرنه دنیا به سبب موقت بودنش، شایسته خانه شدن نیست، و بدانید که خانه آخرت از آن مؤمنان است. البته معنای این سخن آن نیست که مشرکان، عاقبت ندارند، بلکه مؤمن و کافر

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۳۷، ۲۳۸.

^۲. همان، ص ۲۳۸.

^۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۸۴.

^۴. المیزان، ج ۷، ص ۴۹۱.

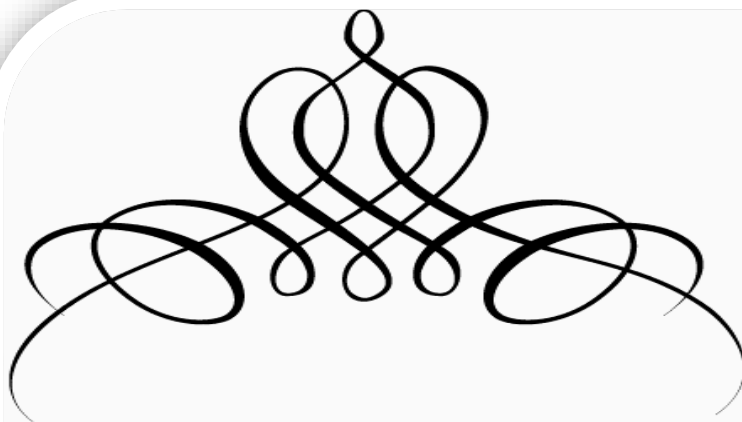


همگی عاقبت دارند، ولی عاقبت نیکو از آن مؤمنان و عاقبت ناگوار از آن کافران و مشرکان است.^۱ این حقیقت را می‌توان از انتهای آیه (إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) به دست آورد.

ظلم و عدل: ظلم در آیه، هم شامل مصداق «اتَم» آن یعنی شرک می‌شود و هم شامل سایر ظلم‌های معمولی. اما عدل در معنای وسیع آن باید در حق همه انسان‌ها از جمله کفار، رعایت شود؛ زیرا «حرمت ظلم» از حقوق بین‌المللی اسلام است.

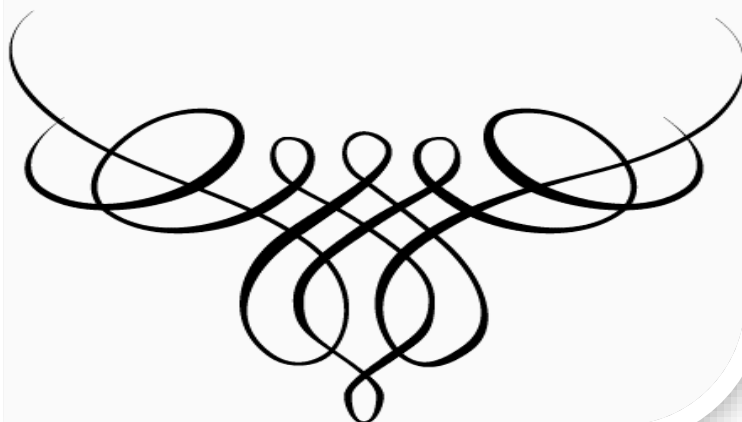


۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۳۹، ۲۴۰.



درس پنجم

سوره انعام: آیات (۱۳۶ - ۱۴۲)



درس پنجم

سوره انعام: آیات (۱۳۶ - ۱۴۲)

✚ نکات مهم آیات:

۱. مشرکان دوران جاهلیت، بر اساس یکی از بدعت‌های شان محصولات کشاورزی و دامداری را میان «بت‌ها» و «الله» تقسیم می‌کردند؛ ولی اگر با کمبود مواجه می‌شدند سهم خدا را برمی‌داشتند؛
۲. برخی مشرکان، فرزندان خود را برای تقرب به بت‌ها، در پیشگاه آن‌ها قربانی می‌کردند؛
۳. «اراده تکوینی» خداوند، تخلف ناپذیر است، اما «اراده تشریعی» او معصیت پذیر است؛
۴. از دیگر بدعت‌های مشرکان عبارت بود از: ۱- برخی از محصولات کشاورزی و دامداری را بر غیر متولیان بت‌کده حرام می‌کردند؛ ۲- سوار شدن بر برخی از حیوانات سواری را حرام می‌کردند؛ ۳- در سفر حج، سوار شدن بر برخی حیوانات سواری را حرام می‌دانستند؛ ۴- حملی که از حیوانات متولد می‌شد، اگر زنده بود به زن‌ها نمی‌دادند، مگر اینکه مرده باشد؛
۵. بدعت‌های مشرکان به علت جهالت و سبک مغزی آن‌هاست که آن‌ها را به خسران می‌کشاند؛
۶. انفاق لازم است، ولی اسراف در انفاق جایز نیست؛
۷. از گام‌های شیطان نباید پیروی کرد که انسان را به گناه و بدعت می‌کشاند.



لغات درس پنجم

جَعَلُوا:	گذاشتند	وَصَفَّهْمَ:	توصیف آن‌ها
ذَرَأَ:	آفرید	حَسَرَ:	زیان دید
حَزَّتْ:	کشت، زرع	سَفَّهًا:	بی خردی
أَنْعَمَ:	دام‌ها	ضَلَّوْا:	گمراه شدند
بَرَّ عَمِهِمَ:	به پندارشان	مُهْتَدِينَ:	هدایت شدگان
يَصِلُ:	می‌رسد	أَنْشَأَ:	پدید آورد
سَاءَ:	چه بد، بد	جَنَّتِ:	باغ‌هایی
لَيُزِدُوهُمْ:	تا هلاک‌شان کنند	مَعْرُوشَاتِ:	داربست دار
يَلْبِسُوا:	مشبه سازند	رُمَّانَ:	انار
ذَرَهُمَ:	رهای‌شان کن	ثَمَرَ:	میوه
يَقْتَرُونَ:	دروغ می‌بندند	أَثْمَرَ:	میوه داد
حَجَّرَ:	ممنوع	أَتَوْا:	بدهید
ظَهَرُ:	پشت	حَصَادَ:	درو، بهره برداری
افْتَرَاءَ:	دروغ بستن	حَمُولَةَ:	حیوانات بارکش
سَيَجْزِيهِمَ:	به زودی آنان را جزا می‌دهد	فَرَشًا:	حیوانات کرک و پشم
		دَهْنَمَ:	دهنم

❖ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿١٣٦﴾

ترجمه:

و [مشرکان] برای خدا از آنچه از کشت و دام‌ها که آفریده است سهمی گذاشتند و به پندار خودشان گفتند: این ویژه خداست و این ویژه بتان ما! پس آنچه خاص بتان‌شان بود به خدا نمی‌رسید، و [لی] آنچه خاص خدا بود به بتان‌شان می‌رسید. چه بد داوری می‌کنند!

تفسیر:

این آیه به دو عمل زشت مشرکان اشاره دارد:

- ۱- منابع کشاورزی و دامداری را که مخلوقات خدا هستند به دو سهم تقسیم کردند، سهمی برای خدا و سهمی برای شرکای‌شان.
- ۲- آن‌ها به همین قرارداد باطل‌شان هم عمل نمی‌کردند و سهم خدا را هم به شرکای‌شان می‌دادند و آنگاه هر دو سهم را هم خودشان برمی‌داشتند.^۱

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۴۳، ۲۴۴.

نکته: تعبیر به «شرکائنا» برای بت‌ها، به سبب آن است که آن‌ها را شریک اموال و سرمایه زندگی خویش می‌دانستند.^۱

فَمَا كَانَ لَشُرْكَائِهِمْ... هرگاه آسیبی به سهم خدا می‌رسید، می‌گفتند: اشکالی ندارد، خدا بی‌نیاز است؛ اما اگر به سهم بت‌ها آسیب می‌رسید، از سهم خدا به بت‌ها می‌دادند و می‌گفتند: خدا بی‌نیاز است، اما بت‌ها نیاز بیشتری دارند.^۲



^۱. نمونه، ج ۵، ص ۴۴۹.
^۲. همان، ص ۴۴۹، ۴۵۰.

❖ **وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءُهُمْ
لِيُرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ
فَذَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٧﴾**

ترجمه:

و این گونه برای بسیاری از مشرکان بتان شان کشتن فرزندان شان را آراستند تا هلاک شان کنند و دین شان را بر آنان مشتبّه سازند، و اگر خدا می خواست چنین نمی کردند، پس ایشان را با آنچه به دروغ می سازند رها کن .

تفسیر:

بدعت دیگر مشرکان عبارت بود از «قربانی کردن فرزندان در پیشگاه بت ها». این عمل از سوی «متولیان بتکده» یا «شیطان» یا به علت علاقه شدید به بت ها، برای آن ها زیبا جلوه داده می شد. اما واقعاً انگیزه جلوه دهندگان، یعنی متولیان بتکده یا شیطان چه بود؟ آن ها قصد داشتند مشرکان را هلاک کرده و دین ابراهیمی آنان را به شرک و بدعت آلوده سازند.^۱

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ ... گروهی از مردم دست به بدعت و شرک می زنند و آنگاه با خلط اراده تشریعی با اراده تکوینی، عمل زشت خود را، خواست خدا می خوانند.^۲ بدیهی است که خدا به اراده تشریعی هرگز گمراهی کسی را نمی خواهد.

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۵۸.
^۲. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.



فَدَرَهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ: چنین مشرکانی هدایت ناپذیرند، پس خدا از رسولش می‌خواهد که با «هجر جمیل» آن‌ها را رها کند تا سزای کارشان را ببینند.^۱

❖ قَالُوا هَذِهِ أُنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾

ترجمه:

و به زعم خودشان گفتند اینها دام‌ها و کشتزار[های] ممنوع است که جز کسی که ما بخواهیم نباید از آن بخورد و دام‌هایی است که [سوار شدن بر] پشت آن‌ها حرام شده است و دام‌هایی [داشتند] که [هنگام ذبح] نام خدا را بر آن‌ها نمی‌بردند به صرف افترا بر [خدا]، به زودی [خدا] آنان را به سبب آنچه افترا می‌بستند، جزا می‌دهد.

تفسیر:

این آیه نیز عطف بر آیات پیشین به برخی از خرافات و بدعت‌های مشرکان می‌پردازد، از جمله اینکه: ۱- برخی از دام‌ها و کشت و زرع خود را برای غیرمتولیان بتکده حرام و ممنوع



می کردند. اما متولیان، بدون مجوز عرفی یا شرعی «نزد خودشان»، در آنها تصرف می کردند؛ ۲- برخی از حیوانات سواری را برای سوارشدن، ممنوع می کردند - که بخشی از آنها در آیه ۱۰۳ سوره مائده بیان شد - ۳- از برخی حیوانات سواری برای رفتن به حج استفاده نمی کردند؛ زیرا مجبور بودند که در حال سواری ذکر خدا بگویند؛ ولی برای این که چنین نکنند، از بردن به حج، صرف نظر می کردند.^۱

کلمه «بزعمهم» می فهماند که آنها برای کارهای خود دلیلی نداشتند و به صرف تخیل پایبند بودند و برای استفاده از آنچه مال خدایان بود، تنها مردان خدمتگزار بت ها مجاز بودند، نه زن ها و نه دیگران.^۲

اَفْتَرَاءٌ عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ ... هر سه موردی که در بالا ذکر شد، افتراء است بر خداوند. اولین مورد، افتراء در قول و دوم و سومی، افتراء در عمل است. در هر صورت خداوند کیفر سختی به افترازنندگان خواهد داد.^۳ «افتراء به خدا» بدین معنی است که احکام و قوانین خود خوانده را به خدا نسبت داده و می گفتند این ها احکام خداست،^۴ و از این رهگذر مردم عوام را در برابر هوس های خود مطیع می کردند.

❖ **وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمَحْرَمٌ عَلٰى
أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُنْ مِّتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٣٩﴾**

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۷۱.

^۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹۰.

^۳. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۷۲.

^۴. نمونه، ج ۵، ص ۴۵۶.



ترجمه:

و گفتند آنچه در شکم این دام‌هاست اختصاص به مردان ما دارد و بر همسران ما حرام شده است، و اگر [آن جنین] مرده باشد همه آنان [از زن و مرد] در آن شریکند. به زودی [خدا] توصیف آنان را سزا خواهد داد؛ زیرا او حکیم داناست.

تفسیر:

در ادامه بیان بدعت‌ها و خرافات مشرکان جاهلی، می‌فرماید: آن‌ها حمل متولد شده از حیوانات را اگر زنده بود، مخصوص مردها می‌دانستند و زن‌ها حق خوردن آن‌ها را نداشتند، ولی اگر مرده به دنیا می‌آمد، آن را مشترک میان زن و مرد قرار می‌دادند.^۱

کلمه «ذکور» از «ذکر» به معنای شرف است. جنس نر از نظر آنان، شریف‌تر از جنس ماده بود.^۲

سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ...: برخی از حکما این فراز را دلیلی بر «تجسم اعمال» دانسته‌اند. با این حال از این فراز دو برداشت می‌توان داشت:

❖ مطابقت عمل با جزا بدون کم و زیاد بودن هر یک از آن‌ها؛

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۷۳.

^۲. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹۴.

❖ وحدت عمل با جزا که همان «تجسم اعمال» است. به این معنا که جزای چنین مشرکانی آن است که «وصف و عمل شان» که بدعت و بدعت گذاری است به صورت شعله های آتش ظهور می کند.^۱

❖ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٤٠﴾

ترجمه:

کسانی که از روی بی خردی و نادانی فرزندان خود را کشته اند و آنچه را خدا روزی شان کرده بود از راه افترا به خدا حرام شمرده اند، سخت زیان کردند؛ آنان به راستی گمراه شده و هدایت نیافته اند.

تفسیر:

این آیه در صدد است تا احکام دروغین مشرکان را که در آیات پیشین بیان شد، ابطال نماید و آن ها را غیر علمی و خود گمراهی معرفی کند.^۲ وقتی عمل مشرکان مخالف حکمت الهی باشد، در ردیف «سفیهان» قرار می گیرند و چون خلاف علم الهی باشد،

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۷۹.

^۲. المیزان، ج ۷، ص ۴۹۹.

«جاهل» محسوب می‌شوند و از آنجا که خلاف شرع است «بدعت و افتراء» است و زمانی که مطابق هدایت الهی نیست، «ضلالت» است.^۱

در این آیه شریفه به سه نوع صفت مشرکان جاهلیت تصریح کرده است:

(۱) اهل خسران و زیان؛

(۲) اهل سفاهت و سبک مغزی؛

(۳) اهل جهالت؛

صفت اول در قیامت آشکار می‌گردد و صفت دوم نزد عقلا مذموم است و صفت سوم نزد عالمان و حقوق دانان.^۲

قَدْ ضَلُّوا... مشرکان به کردار و گفتار خویش پیرو حکم شیطان شدند و در نتیجه از راه حق به دور افتادند.^۳

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ : برخی از گمراهان امید هدایت‌شان هست، اما این آیه به گمراهانی اشاره دارد که امیدی به هدایت‌شان نیست، از این رو، بعد از بیان «ضلالت» ایشان، می‌فرماید: ایشان هدایت نمی‌شوند.^۴

❖ وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۸۲، ۲۸۳.

^۲. برداشت از تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۴۵۹.

^۳. مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۹۶.

^۴. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۸۴.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٤١﴾

ترجمه:

و اوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست و خرما و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد، از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [بینویان از] آن را روز بهره برداری از آن بدهید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.

تفسیر:

آیه شریفه بیانگر منت الهی است بر بندگان به واسطه آفرینش درختان میوه و محصولات کشاورزی، اما مهم‌تر از آن، بیان‌کننده آفرینش و ربوبیت خداست نسبت به باغ‌ها و زراعت‌ها.^۱ بنابراین اگر گندم، جو، خرما و کشمش باشد، وجوباً باید حق فقرا داده شود؛ ولی اگر غیر این‌ها باشد از باب استحباب و به عنوان صدقه پرداخت می‌شود.^۲ به هر حال در هنگام درو و چیدن، فقرا حقی دارند که باید پرداخت شود (وجوباً یا استحباباً) و این حکم براساس عقل است که شرع آن را امضا کرده است.^۳

^۱. همان، ص ۲۸۷.

^۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۸۹.

^۳. المیزان، ج ۷، ص ۵۰۰.



كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ...: کلمه «اذا اثمر» می فهماند که به محض آشکار شدن میوه بر درختان و خوشه و دانه در زراعت، استفاده از آن‌ها مباح است، اگرچه حق مستمندان هنوز پرداخت نشده باشد؛ زیرا حق مستمندان به هنگام درو کردن پرداخت می گردد.^۱

وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ...: این بخشش، واجب است؛ زیرا قرینه‌ای بر استجباب آن نیست. کمک به مستمندان، گاهی واجب عینی و گاهی کفایی است. اما چرا این فراز، «زکات واجب» را مد نظر ندارد؟ زیرا محصولاتی در آیه ذکر شده که در زکات واجب مطرح نیست.^۲

نکته: چرا برداشت محصول در شب کراهت دارد؟ زیرا براساس روایات، شب هنگام، فقرا حضور ندارند، به همین جهت در آیه اشاره به «یوم» شده است.^۳

به حاتم طایی گفته شد: «خیری در اسراف نیست» و او گفت: «در خیر، اسراف نیست». عدم جواز اسراف متعلق است به سه گروه: مالک (دهنده)، مستحق (گیرنده) و قانون گذار مالیاتی. با این حال گاهی امامان معصوم براساس مصلحت و حکمت الهی، همه اموال خود را با فقرا تقسیم می کردند؛ و در آموزه‌های خود از مردم می خواستند که اسراف نکنند و حد را نگه دارند. دلیل این دستور آن بود که مردم نمی توانند مصلحت و حکمت را تشخیص دهند و ممکن است با انفاق مسرفانه خودشان، زندگی را بر خود و خانواده خود سخت گردانند.^۴

به هر حال «اسراف» به معنی تجاوز از حد اعتدال است که متعلق آن، خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و به خصوص انفاق هاست^۵ که شامل غیر مادیات هم می شود مانند، وقت‌ها و فرصت‌ها.

۱. نمونه، ج ۶، ص ۵.

۲. تسنیم، ج ۲۷، ص ۲۹۵.

۳. همان، ص ۳۰۲.

۴. همان، ص ۳۰۲ - ۳۰۵.

۵. نمونه، ج ۶، ص ۴.



❖ وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَهُ وَفَرَشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٤٢﴾

ترجمه:

و [نیز] از دام‌ها حیوانات بارکش و حیوانات کرک و پشم‌دهنده را [پدید آورد] از آنچه خدا روزی‌تان کرده است بخورید و از پی گام‌های شیطان مروید که او برای شما دشمنی آشکار است.

تفسیر:

حمل: باری است که بردوش کشیده می‌شود. حمل: باری است که در شکم جای دارد (جنین). فرشاً: حیوانات کوچکی که نه توان باربردن دارند و نه توان سواری دادن، آن‌ها را فرش گویند؛ زیرا هنگام ذبح، روی زمین پهن می‌شوند.^۱

كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ: این نیز حکم شرعی حیوانات است که از طرف آفریننده آن‌ها بیان شده و آن حلیت خوردن آن‌هاست؛ برخلاف نظر مشرکان که در این مورد نیز محدودیت‌هایی قایل بودند.^۲ البته این امر تنها برای اباحه خوردن است، گرچه قبل از آن، به حکم عقل نیز چنین بوده است.^۳

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۰۷.

۲. همان، ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

۳. المیزان، ج ۷، ص ۵۰۱.

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ: بی گمان قانون گذاری های مشرکان بدعت است و خرافه پرستی آنها، پیروی از شیطان است و باید از آن دوری کرد.^۱

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۰۹، ۳۱۰.

درس ششم

سوره انعام: آیات (۱۴۳ - ۱۴۸)

درس ششم

سوره انعام: آیات (۱۴۳ - ۱۴۸)

نکات مهم آیات:

۱. مشرکان جاهلیت، بدعت‌های خود را به خدا نسبت می‌دادند؛ یعنی به خدا افتراء می‌بستند؛
۲. خداوند از مشرکانی که احکام تراشی می‌کردند، طلب دلیل می‌کند؛
۳. کسانی که به خدا افتراء می‌بندند، ظالم‌ترین انسان‌ها هستند؛
۴. حرام بودن چیزها به دو دلیل است: الف- رجس و پلید بودن خود اشیاء؛ ب- فسق و خلاف اخلاق و معنویت بودن محرّمات؛
۵. به علت سرکشی یهودیان، خدا برخی چیزها را بر آن‌ها حرام کرد؛
۶. وظیفه پیامبر، هم «تبشیر» است و هم «انذار». یکی از بشارت‌ها، شمول رحمت خدا بر همگان است؛
۷. اهل نظر از مشرکان می‌گفتند: اگر خدا می‌خواست، ما را مشرک نمی‌کرد؛
۸. مشرکان می‌گفتند: علت شرک ما پیروی از نیاکان مان است؛
۹. جواب خدا به مشرکان: گرچه شرک شما طبق اراده تکوینی خداست، ولی شرک شما طبق اراده تشریعی خدا نبوده و او هرگز راضی به شرک و کفر شما و نیاکان‌تان نبوده است؛ که اگر راضی بود، نیاکان‌تان را عذاب نمی‌کرد.



لغات درس ششم

صَنَّ:	گوسفند	ذی:	صاحب، دارنده
مَعَز:	بز	ظُفْر:	چنگال دار
الذَّكْرَيْن:	آیا دو نر	غَنَم:	گوسفند
اِشْتَمَلَتْ:	در بر گرفته است	شُحُوم:	پیه‌ها، چربی‌ها
وَصَاكُم:	شما را سفارش کرد	حَوَايَا:	روده‌ها
أَجِد:	می‌یابم	عَظُم:	استخوان
لَحْمَ خَنزِيرٍ:	گوشت خوک	جَزِينَا:	کیفر دادیم
رَجَس:	پلید	بَغِيهِم:	ستم کردن‌شان
فَسَق:	نافرمانی	بِأَسْه:	عذاب او (عقوبت او)
أَهْل:	نام برده شده	شَاء:	خواست (می‌خواست)

اضْطَرَّ: ناچار گردید كَذَّب: تکذیب کردند

بَاغ: سرکشی دَاقُوا: چشیدند

❖ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعَزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَكَرَيْنِ
حَرَمٌ أَمْ الْأُنثَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ نَبِّؤْنِي بِعِلْمٍ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٤٣﴾

ترجمه:

هشت فرد [آفرید و بر شما حلال کرد] از گوسفند دو تا و از بز دو تا، بگو آیا [خدا] نرها[ی
آنها] را حرام کرده یا ماده را یا آنچه را که رحم آن دو ماده در بر گرفته است، اگر راست
می گوید از روی علم به من خبر دهید.

تفسیر:

این آیه به چهار حیوان در قالب هشت زوج اشاره دارد که عبارتند از:^۱

۱- گوسفند نر و گوسفند ماده؛

۲- بز نر و بز ماده؛

۳- شتر نر و شتر ماده؛

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۱۲، ۳۱۳؛ به نقل از مفردات راغب، ص ۳۸۴ ماده زوج. «زوج» با «زوجین» تفاوت دارد: به هر چیزی که از سنخ خود همتایی دارد، به تنهایی زوج گفته می شود؛ اما اگر همتای چیزی در کنارش قرار گیرد به هر دو می گویند: «زوجین» مثلاً به هریک از گوسفند نر و ماده که از هم جدا هستند می گویند: زوج و آنگاه که هردو باهم بودند، می گویند: زوجین، این مسئله فقط مربوط به انسان و حیوان نیست بلکه شامل اشیاء هم می شود، مانند: کفش چپ و کفش راست. آنچه درباره تعریف زوج گفتیم علاوه بر مماثلات، در اعداد هم رعایت می شود، مثلاً روز و شب گرچه مخالف همدان اما به هر کدام زوج دیگری گفته می شود و می گوئیم: روز، زوج شب است و شب، زوج روز است.

۴- گاو نر و گاو ماده.^۱

این آیه، تفصیل آیه پیشین است و به شمارش جداگانه حیواناتی پرداخته که مورد خرافه گویی مشرکان قرار گرفته است و آنگاه با استفهام انکاری، به بطلان عقاید و احکام آن‌ها می‌پردازد. جفت‌های مذکور را می‌توان این گونه مد نظر قرار داد: بز اهلی، بز کوهی، گوسفند اهلی، گوسفند کوهی و...^۲

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ...: آنگاه در آیه ۱۴۴ به دو نوع حیوانی که مصداق «حمولة» هستند می‌پردازد و می‌فرماید: آیا مذکرهای «شتر و گاو» را خدا حرام کرد؟ آیا مؤنث‌های «شتر و گاو» را خدا حرام کرد؟ آیا بچه‌هایی را که در شکم شتر ماده یا گاو ماده قرار دارند، خدا حرام کرد؟^۳ این سؤالات به منظور بحث و استدلال با مشرکان است تا افترای آن‌ها را آشکار سازد.^۴

نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: خدا پس از بیان تحریم‌های خرافی مشرکان، اینک از آن‌ها طلب دلیل می‌کند بر بدعت‌های‌شان و می‌فرماید: اگر می‌توانید «دلیل عقلی و علمی» بیاورید.^۵

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ...: و یا اگر می‌توانید «دلیل نقلی و حسی» بیاورید. آیا شما اهل کشف و شهود یا شاهد وحی بودید و خدا تحریم را به شما سفارش کرد؟ چگونه می‌تواند این گونه باشد در حالی که شما اصلاً پیامبری را قبول ندارید و از هیچ یک نقل قول نمی‌کنید.^۶ اصولاً کسی می‌تواند ادعای حلال و حرام کند که یا وحی بر او نازل شده باشد یا مستند به گواهی عقل باشد یا به هنگام فرمان الهی به پیامبران، شاهد بوده باشد.

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۱۳.

۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۱۳ به بعد.

۴. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۵.

۵. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۱۸.

۶. همان، ص ۳۱۸.

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ
الْأُنثَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ
وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ
النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٤﴾

ترجمه:

و از شتر دو و از گاو دو، بگو آیا [خدا] نرها [ی آن‌ها] را حرام کرده یا ماده‌ها را یا آنچه را
که رحم آن دو ماده در بر گرفته است؟ آیا وقتی خداوند شما را به این [تحریم] سفارش کرد
حاضر بودید؟ پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد تا از روی نادانی مردم
را گمراه کند. آری خدا گروه ستمکاران را راهنمایی نمی‌کند.

تفسیر:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى ... اکنون که نه «دلیل عقلی» برای تحریم دارید و نه «دلیل نقلی»، پس
معلوم می‌شود که شما «به غیر علم» سخن می‌گویید و بدون دلیل، حکم صادر می‌کنید و
آنگاه احکام خود را به خدا نسبت می‌دهید. چنین نسبتی به خدا دادن، افترای به اوست و چه
کسی از چنین افرادی ظالم‌تر است؟!^۱

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۱۹.



قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا
أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ
فَسَقًا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٥﴾

ترجمه

بگو در آنچه به من وحی شده است برخورنده‌ای که آن را می‌خورد، هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند یا [قربانی که] از روی نافرمانی [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده خواهی [به خوردن آن‌ها] ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است.

تفسیر:

آنچه به وحی الهی، دارای حرمت می‌شود به علت یکی از این دلایل است:

- (۱) موارد حرام شده از چیزهای «رجس» و پلید هستند؛ یعنی خون، مردار، گوشت خوک؛
- (۲) از امور انحرافی و «فسق» محسوب می‌شوند، مانند این که حیوانی را برای غیر خدا و به نام بت‌ها ذبح کنند؛

۳) این تحریم‌ها برای کیفر است در برابر بَغی و ظلم مردم.^۱ مشرکان آنچه را که بر خود حرام می‌کردند، جزء هیچ یک از این سه مورد نبوده است. پس مشرکان، هیچ دلیلی شرعی بر تحریم‌های‌شان نداشتند.^۲

خدا به پیامبرش می‌فرماید: به مردم بگو که شما به کدام دلیل محصولات کشاورزی و چهارپایان را حرام می‌کنید، در حالی که من در قانون الهی حرمت آن‌ها را نیافتم، مگر مواردی که از امور پلید هستند، مانند: مردار، خون و گوشت خوگ؟!

دَمًا مَسْفُوحًا؛ یعنی خون ریخته شده. باید دانست که خونی نجس است که از حیوان حلال گوشت خارج شود و خون باقی مانده در بدن حیوان، پاک است. گفتنی است، فقط نجاست خون باقی مانده در بدن، استثنا شده، اما خوردن آن، همچنان حرام است.^۳

فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَلْهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ: گوشت‌های حرام بر دو دسته‌اند:

- ۱- به سبب «پلیدی و تنفر طبع» و همچنین به سبب «زیان‌های بهداشتی و جسمانی» این گوشت‌های حرام را «رجس» می‌گویند.
- ۲- گوشت‌هایی که نه پلیدند و نه زیان‌آور جسمانی بلکه از نظر «اخلاقی و معنوی» زیان آورند و نشانه دوری از مکتب توحید؛ این‌ها را «فسق» می‌گویند.

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۲۳ و ۳۲۷. دلایل تحریم امور محرّمه، محصور در این سه مورد نیست؛ اما سایر موارد را می‌توان با توجه به اطلاق‌ها و تخصیص‌ها و غیره، به این امور سه‌گانه برگرداند. با این حال آیات مورد بحث، در صدد بیان حرمت برخی از پلیدی‌ها و برخی حیوانات است و در مقام بیان افعالی مانند «دروغ و دزدی» و معاملاتی مانند «ربا و رشوه» نیست.

۲. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۲۲.

۳. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۲۸.



۳- **فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ**...: کسی که مضطر می شود، گوشت حرام، برایش حلال می شود، اما حکم نجاست گوشت همچنان باقی است و باید دهانش را آب بکشد. از طرف دیگر، مضطربین دو گونه اند:

(۱) «عادی»: عده ای که به طور طبیعی و بدون تقصیر، مضطر می شوند؛ که حکم شان همان بود که گفتیم.

(۲) «باغی»: عده ای که به دلیل سوء اختیار خود مضطر می شوند، مانند: کسانی که در جنگ با امام معصوم دچار گرسنگی شدید می شوند؛ اینان هم می توانند از گوشت - های حرام بخورند؛ اما حکم حرمت همچنان باقی است و زندگی خود را از راه حرام نگه می دارند.^۱

در تفسیر «عادی» و «باغی» معنای دیگر این است که «عادی» آن مضطرب است که بیش از ضرورت تناول کند و «باغی» مضطرب است که از روی ظلم و عسیان، مضطر شده است.^۲

**وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ
حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ
مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ**

﴿۱۴۶﴾

ترجمه:

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۳۰، ۳۳۱.

۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۹۳.

و بر یهودیان هر [حیوان] چنگال‌داری را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه آن دو را بر آنان حرام کردیم، به استثنای پیه‌هایی که بر پشت آن دو یا بر روده‌هاست یا آنچه با استخوان درآمیخته است. این [تحریم] را به سزای ستم کردن‌شان به آنان کیفر دادیم و ما البته راستگوییم.

تفسیر:

این آیه، قسمتی از محرمات از چارپایان را که بر یهود اعمال شده برمی‌شمرد تا روشن شود که احکام مشرکان دروغی بیش نبوده؛ زیرا احکام آنان، نه طبق احکام اسلام است و نه طبق آیین یهود.

اما سؤال این است که چرا خداوند این موارد را بر یهودیان حرام کرد در حالی که بر همه امت‌ها حلال بوده است؟

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ : جواب سؤال این است که این حرمت‌ها، جزای ستم یهودیان بود؛ چرا که چنین نژادی جز با تحریم طبیات، بر سر عقل نمی‌آید.^۱ از مصادیق ظلم آن‌ها عبارت بود از: ستم بر ضعفا، جلوگیری از دعوت انبیاء، رباخواری، خوردن اموال مردم به ناحق و....^۲ گفتنی است از فراز آغازین آیه شریفه می‌توان استفاده کرد که شتر برای یهود به طور کلی حرام بوده است.^۳

^۱. المیزان، ج ۷، ص ۵۰۳.

^۲. نمونه، ج ۶، ص ۱۸، ۱۹.

^۳. نمونه، ج ۶، ص ۱۸.



باز سؤال پیش می‌آید که چگونه ممکن است، «تکلیف»، «کیفر» شود، در حالی که تکلیف‌ها بر پایه مصلحت تعیین شده است؟ در جواب می‌گوییم: یهودیان کارهای زشتی مرتکب شدند که سزاوار چنین تکلیفی گشتند.^۱

نکته: کیفر خدا، گاهی در قیامت است و زمانی در دنیا، و کیفر دنیوی نیز گاهی به صورت بلاهای طبیعی است مانند: زلزله، سیل، غرق شدن، و زمانی به صورت حقوقی و تحریم طبیات می‌باشد. [گرچه در ملت اسلام، تحریم طبیات صورت نگرفته، ولی شبیه آن بارها در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان رخ داده است، مانند: کم شدن روزی به سبب برخی گناهان].^۲

^۱. مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۲.

^۲. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۴۱.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٧﴾

ترجمه:

[ای پیامبر!] پس اگر تو را تکذیب کردند بگو پروردگار شما دارای رحمتی گسترده است و [با این حال] عذاب او از گروه مجرمان باز گردانده نخواهد شد.

تفسیر:

این آیه شریفه مشتمل بر «تبشیر» و «انذار» است. فراز شریف «فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ»، بیانگر تبشیر الهی است که بالفعل شامل همه مخلوقات می شود و اما «رحمت خاص الهی» با صلاحدید خدا به افراد شایسته می رسد.^۱

از نگاه دیگر باید بدانیم که یهود و مشرکان بر اثر لجاجت ممکن بود با پافشاری بر عقاید خود دست به تکذیب رسول اکرم ص بزنند، به همین دلیل خدا می فرماید: اگر تو را تکذیب کنند به آن ها بگو خدا رحمتش وسیع است و زود مجازات نمی کند، بلکه مهلت می دهد تا شاید پشیمان شوید.^۲

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۴۳.

^۲. نمونه، ج ۳، ص ۱۹.



وَلَا يَرُدُّ بَأْسَهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ: «انتقام الهی» از «قوم مجرم» جدا نمی‌شود؛ یعنی کسی نمی‌تواند آن را رد کند: (لا رادَّ لقضائه؛ توحید صدوق، ص ۱۷). عذاب الهی دو بخش است،

قسمتی بالفعل است که به آنان داده شد و قسمت دیگری هم در آینده دامگیرشان خواهد شد.^۱

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٨﴾

ترجمه:

کسانی که شرک آوردند به زودی خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و چیزی را [خودسرانه] تحریم نمی‌کردیم. کسانی هم که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند تا عقوبت ما را چشیدند. بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید. شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز دروغ نمی‌گویید.

^۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۴۳.



تفسیر:

مشرکان برای شرک و بدعت گذاری خود و نیاکان شان، به صورت «جبر گونه و مغالطه آمیز» چنین استدلال می کنند: اگر خدا می خواست که ما و نیاکان مان شرک نورزیم و اموری را حرام نکنیم، حتماً چنین می شد و ما شرک نمی آوردیم و چیزی را تحریم نمی کردیم، لیکن چون این دو کار را کردیم، پس خدا خواسته است.^۱

جواب مشرکان: خدا صاحب دو اراده است:

۱- تکوینی: براساس مشیت تکوینی، خدا هرگز از کسی، شرک یا ایمان را نخواسته است تا به اراده خود عمل کنند؛^۲ ۲- تشریعی: خدا،

تشریعاً اراده کرده که مردم، ایمان بیاورند؛ با این حال مردم می توانند از اراده خدا تخلف کنند.^۳

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ... خدا با یادآوری سرنوشت گذشتگان تکذیب کننده، مشرکان را انداز داده و به عذابی تلخ تهدید می کند و به آنان می فهماند که اعمال مشرکان گذشته خواست الهی نبوده است و گرنه آنان را با چشاندن عذاب دنیایی ریشه کن نمی کرد.^۴ گفتنی است عذابی را که مشرکان چشیدند، تنها گوشه ای از عذاب شان است و بعد از مرگ نیز ادامه خواهد داشت.^۵ به هر حال اینان مرتکب دو گناه هستند، اول دروغگویی و دوم

۱. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۴۷.

۲. المیزان، ج ۷، ص ۵۰۴.

۳. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۵۳.

۴. همان، ص ۳۴۷ - ۳۵۴.

۵. تسنیم، ج ۲۷، ص ۳۵۶.

تکذیب انبیای الهی. به مشرکان باید گفت: اگر خدا به اعمال شما راضی است، پس چرا انبیا را برای تبلیغ توحید فرستاد؟ اصولاً ارسال رسولان دلیل روشنی بر اراده و اختیار انسان‌هاست.^۱

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ...... خدای سبحان در ادامه آیه از مشرکان «دلیل علم آور» می‌خواهد و عمل آن‌ها را تنها پیروی از ظن و بسندگی به گمان می‌شناسد که حجتی ندارد.

